

شام کا بل

وداع با اسلحه

د آسیایی زمریانو وروستی نسل ...

رفیق صادق کمیدین معروف...

Ketabton.com



دوا بلاغیه حکومت جمهوری افغانستان

ابلاغیه اول

از مدتی به اینطرف حکومت پاکستان غیرعادلانه و یکجانبه ادعا میکند که افغانستان درامور داخلی پاکستان مداخله میکند. حالانکه دسیسه‌ای در افغانستان کشف میگردد که نظریه دلایل قوی تحریکات پاکستان در آن دخیل است بحیث حکومت یک مملکت صلح دوست که غیر از صلح در وطن خویش و در منطقه و در جهان چیزی نمیخواهد جدا خواهش میکند تا حکومت پاکستان بار دوم به اینگونه اعمالیکه منجر به برهم خوردن صلح منطقه و بالاخره صلح جهانی میگردد اقدام ننماید.

ابلاغیه دوم

از چندین به اینطرف دسته‌آزادان عیون بضمین نظام جمهوری برای برهم زدن امنیت و از بین بردن نهضت انقلابی وطن پرستان تشکیل جلسه میدادند و در میان انقلاب بانام برده باری و حوصله منوجه اوضاع این خائنین بودند. خوشبختانه و موقفانه اوشان را با تمام اسناد و شواهد دستگیر نمودند. با اینکه تمام مردم افغانستان و قتیکه نام از حامیان از جناح برده میشود چهره‌های این اشخاص در مقابل چشم‌های شان نمودار میگردد. اما برای اینکه خویشتن از حقیقت واقف گردند این اشعارت انداز: محمد هاشم مینودوال، خان محمد والی اسبق ننگرهار، دگر چترال منقاع عبدالرزاق بایکتمداد اشخاص دیگر که روز پنجشنبه گذشته به امر حکومت گرفتار شدند.



کابل ۲۶ سنبله (ب): مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه خبر داد که شایعاً محمد سلطان سفیر کبیر ینگله دیش در کابل اعتماد نامه خود را ساعت ۱۱ قبل از ظهر ۲۵ سنبله بحضور شایعاً محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم تقدیم کرد. مطابق به یک خبر دیگر شایعاً محمد سلطان سفیر کبیر ینگله دیش در کابل دیروز پیام

بر اساس فیصله کمیته مرکزی عجلتادوره خدمت زیر بیرق برای فارغان صنوف ۱۲ یکسال است

کابل ۲۶ سنبله (ب): کمیته مرکزی دولت جمهوری افغانستان تحت قیادت شایعاً محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم تشکیل جلسه داده ضمن واریسی امور دیگر در مورد دوره خدمت زیر بیرق فارغان صنوف ۱۲ مکاتب مرکز ولایات چنین فیصله نمود که عجلتادوره خدمت و تنفیذ قانون جدید مکلفیت فارغان موصوف دوره خدمت مقدس زیر بیرق را برای مدت یکسال تحت لوای جمهوری افغانستان سپری نمایند.

دولت رئیس او صدراعظم به مشری مرکزی کمیته ته دمنی معرفی و پادای کړی .

بناغلی محمدنعیم

نماینده مخصوص و فوق العاده رئیس دولت

برای یک مسافرت رسمی عازم دهلی گردید

کابل ۲۹ سنبله «ب»:

بناغلی محمدنعیم نماینده مخصوص و فوق العاده بناغلی محمد داود رئیس دولت و صدراعظم برای یک مسافرت رسمی امروز صبح توسط طیاره عازم دهلی گردید. بناغلی محمدنعیم طی این مسافرت بسازعمای هند، ملاقات و مذاکراتی انجام خواهد داد. دوکتور محمدحسن شرق معاون صدراعظمی، اعضای کابینه، دگر جنرال عبدالکریم مستغنی لوی درستیز، بناروال کابل و بناغلی مهتا سفير کبير هند در کابل برای وداع در میدان هوایی حاضر بودند. بناغلی عبدالله معین سیاسی و زارت امور خارجه در این مسافرت با بناغلی محمد نعیم همراه میباشد.



بناغلی محمدنعیم نماینده خاص و فوق العاده رئیس دولت و صدراعظم قبل از عزیمت جانب دهلی جدید در میدان هوایی بین المللی با عده از وداع کنندگان

در بیست و هشتمین مجمع عمومی م.م.

عبدالرحمن پژواک هیات افغانی را ریاست میکند.

تحت ریاست بناغلی عبدالرحمن پژواک سفير کبير افغانی در بین در بیست و هشتمین جلسه مجمع عمومی مؤسسه ملل متحد که قرار بود دیروز در مقرآن مؤسسه در نیویارک آغاز گردد اشتراک میورزد.

اعضای هیات افغانی عبارت اند از: بناغلی عبدالصمد غوث مدیر روابط بین المللی و ملل متحد وزارت امور خارجه نائب رئیس هیات افغانی، دوکتور عبدالفرید رشید مدیر روابط اقتصادی وزارت امور خارجه، بناغلی محمد صدیق سکرتر اول سفارت کبرای افغانی در واشنگتن، بناغلی میر عبدالوهاب صدیق سکرتر اول نمایندگی دایمی افغانی در ملل متحد، بناغلی عبدالاحد ناصر ضیایی عضو مدیریت عمومی دفتر وزیر امور خارجه، بناغلی عبدا لمجید عبدالرحیم غفورزی آ تشه های نمایندگی دایمی جمهوری افغانستان در ملل متحد.

کابل ۲۸ سنبله (ب): مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه خبر داده که هیات افغانی



بناغلی عبدالرحمن پژواک

سنگ تهاداب مسجد



شماره ۲۷ شنبه ۲۱ سنبله ۱۳۵۲ - ۲۵ شعبان المعظم ۱۳۹۳ - ۲۲ سپتمبر ۱۹۷۳

نظام جمهوري ماییدار است

اگر غم لشکر انگیز دکه خون عاشقا نریزد
من وسای بهم سازیم و بنیادش براندازیم
«حافظ»

مردم با انقلاب کردند و فرزندان رشید افغان بساط فرسوده رژیم شاهی را برچیدند و لوی پر شکوه جمهوری را در کشور برافراشتند.

نظام جمهوری مستقر شد و مردم از دل و جان در پذیرش و تحقق آرمان های عالی آن ابراز فداکاری و شادمانی کردند.

نظام جمهوری افغانستان در حالیکه الفتات کلی خویش را در امر ساختمان کشور و ایجاد زمینه های سیاسی اقتصادی و اجتماعی حیات ملی معطوف کرده است با درایت کامل متوجه امنیت کشور نیز میباشد زیرا برای تحقق آرمانهای عالی جمهوری و به ثمر رسانیدن آرزو های بزرگ ملی آرامش و آسایش ملی نیاز مبرم است.

در این میان یکعده عناصر ارتجاعی و خلائلگرانی که آرامش ملی را قربانی بهره برداری شخصی میکردند نیز تلاش نمودند تا نظم و امن عامه را برهم زنند و بساط منحوس سودجویی و بیفکرتی خویش را بگسترانند اما دیدگان بیدار پاسداران نظام جمهوری و سرسپردگان راه انقلاب، این تلاش آنان را در نقطه خفه کرد و خائن را با اسناد و مدارک الزام شان گرفتار نمود.

مادر حالیکه دست این پاسداران رژیم جمهوری را با صمیمیت می فشارد و یسم بدشمنان امنیت کشور و آثانی که با آسایش و آرامش مردم افغانستان بازی میکند اخطار میدهد که بازی با امنیت و آسایش مردم افغانستان، در واقع بازی با سر نوشت خود شان است!

د جمهوری نظام په رڼا کښی

د افغانستان د نوی جمهوري نظام دغو بنسټونو او اساساتو په پړوی چه هدف یی خلکو ته خدمت اوږدوی د مشکلاتو له منځه وړل دی، د هغو کتونو و اقداماتو په لړ کښی چه نوی رژیم له تاسیس نه تر اوسه پوری شوی دی، یوه هم تیره هفته کوږون لرونکو اود کابل ښاریانو ته دارزاقو او عامه اړتیا ودریاست له خوا دغو پوښو ویشلو دپاره دیوه غوره تصمیم نیول و.

همدغه راز دارزاقو او عامه اړتیا ودریاست او د سپین زر شرکت دغه تصمیم چه سر له همدغی هفته څخه د کابل ښاریانو ته غوړی ویشی، د پورتنی اقدام په تعقیب یو ثبت حرکت گڼل کیږی.

در بیست و هشتمین دوره اجلاسیه مجمع

عمومی ملل متحد

محمد بشیر رفیق



تریگول



هامر شیولد



اوتانت



والد هایم

صفحه ۸

جنگ های محلی و بین المللی متحد زیاده چلوگیری کرده است در زمینه کمک به مردم نادر جهان و همچنان فراهم آوردن قرضه ها و مساعدت ها برای ملل در حال توسعه نیز به موفقیت های زیادی نایل آمده است چنانکه از طریق امداد تخفیفی این موسسه به تنهایی پیش از ۲۵۰ میلیون دالر سالانه کمک میکند.

همچنان در بسیاری از مسائل دیگر جهان و رفع بحران ها این موسسه به موفقیت هایی نایل آمده است اما در مسائل داغ جهان مانند مساله شرق میانه و برخی مسائل دیگر که پای منافع بر قدرت های دارای صلاحیت ویتو شامل است این موسسه جهانی نتوانسته است راه حلی پیدا کند و حتی فیصله نامه های آن عملی نشده است که از آن فیصله نامه مورخ ۲۲ نوامبر ۱۹۶۷ راجع به مناقشه عرب ها و اسرائیل میتوان نام برد.

جنگ بزرگ ویتنام در اثر ممانعت اتحاد شوروی و آمریکا اساساً درین موسسه جهانی راه نیافت و مورد بحث قرار نگرفت.

همچنان مسائل داغ دیگر مانند سیاست تبعیضی افریقای جنوبی رودیشیا و ظلم و بیاد پرنگال در مستعمرات افریقای آن نتوانست از طرف این موسسه حل گردد.

کورت والدهایم سرمنشی ملل متحد در پاریس که برای این دوره از جلسه مجمع ملل متحد تهیه دیده بازممانده گشته مسائل داغ جهان را شرق میانه، افریقا، تبعیض نژادی قبرس و چند موضوع دیگر و انمود کرده است.

کورت والدهایم قبل ازین دوره اجلاسیه مجمع عمومی مسافرتی به کشورهای عربی و اسرائیل نمود ولی از آغاز میدانست که این سفر او متمرکزی نمی شود لاجرم پیوسته اظهار داشت که این سفر جنبه کسب معلومات دارد لهذا موضوع شرق میانه یکی از موضوعات عمده در را پور کورت

اسلام و زندگی

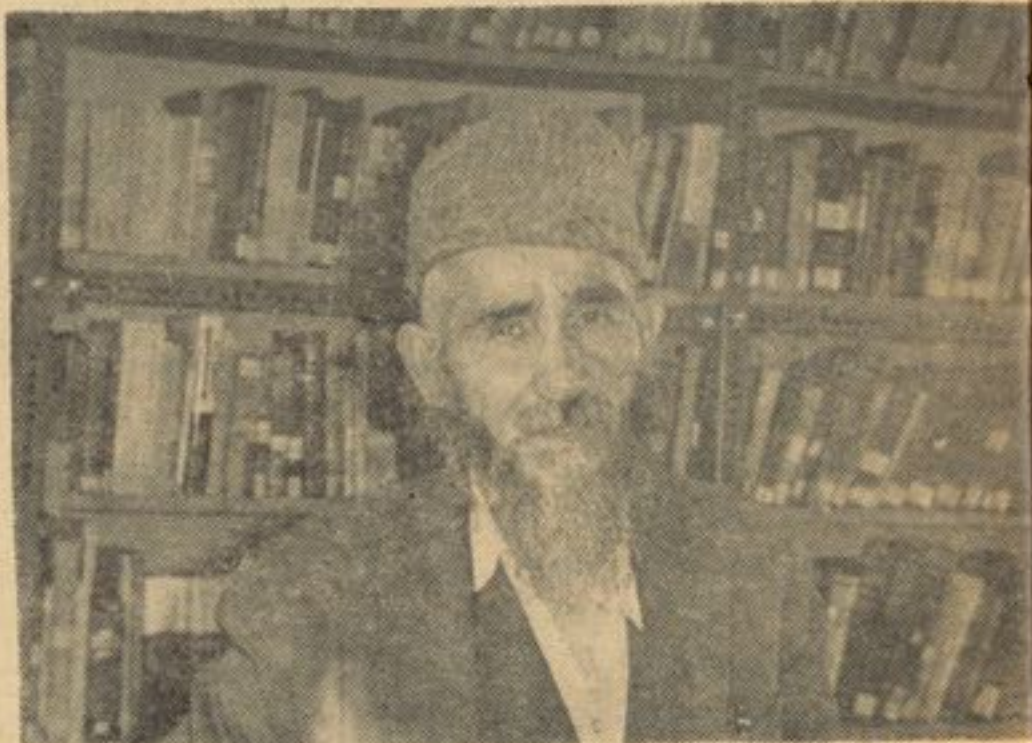
خانواده

بقلم: هبا

اعمال میگرد ولی بیکی از آن دو، قدرت هرج و مرجی در قلمرو قدرت خانواده کسی بیشتری در حکومت خانواده داده نشود. غرض وجود خواهد کرد و دلیل اینکه قدرت عالی‌تر و بیشتری برود داده شده است اینست که شوهر خرج و مصارفی برای زن تهیه میدارد و در پیراهن مکلفیت عام و تمام‌برایش داده شده، طوریکه فرد مسئول تهیه و تدارک وسایل زندگی بوده و حتی در صورت عدم پرداخت شوهر برین مسأله تسل از طرف شریعت اسلام محکوم میگردد لیکن بر خلاف زن که از این مسوولیت و مکلفیت از نگاه قانون اسلام نمی باشد، از اینرو خیلی ها از انصاف بعید نخواهد بود اگر در صورت لزوم، نفوذ معقول شوهر بر زن بیشتر باشد در اسلام کارها و وظایف هر یک از شوهر و زن کاملاً مشخص و جداست و هر کدام موظف بکارهای هستند که با فطرت و طبیعت ایشان تناسب و توازن فق بیشتری دارد. سرور از جهت ساختمان بدنی و مزاج و بنیه بر زن رجحان دارد و قادر است سختی و مشقت‌های زیادی را تحمل نمود. با خطرات بزرگتری مواجه شود. از جانب دیگر زن نیز از نگاه خصایص و صفاتش مانند عشق، محبت نسبت بمرعزیت و برتری دارد با سایرین این خص

خسته مردیکه خستگی نمیشناخت

اظهار نظر چند تن از شعرای معاصر کشور در مورد استاد خسته



خسته عاشق تحقیق و مطالعه بود

با تاسف اطلاع یافتیم که مولانا خسته شاعر نویسنده و خطاط مشهور وطن داعی اجل را لبیک گفت و رهسپار دیار باقی شد. کتاب معا صرین سخنان خسته را همه دیده اند و خوانده اند. کتاب مذکور نشان میدهد که خسته علاوه بر اینکه خودش شاعر بود، شاعر دوست نیز بوده است. مرحوم خسته پسر ملا رستم فرزندان عبدالرحیم بوده قرائت قرآن کریم و حفظ آنرا نزد قاری بابا جان وفاری میرشریف با بیباکی پایان رسانیده است. موصوف صرف و نحو و ادبیات را نزد مولانا ابوالعلاء محمد اسمعیل گوهر اوی و خطاطی و خوشنویسی را نزد پدر خود و منشی عبدالغنی دهلوی فرا گرفته است همچنان علم حدیث را از مولانا نورالحسین و چند عالم دیگر فرا گرفته.

شام ک

● گداهای امروزی ونیرنگ‌های جالب‌شان

● حادثه‌یی جالب‌وشنیدنی ازجاده‌مندوی

● ... وخاطره خنده‌آور نویسنده این‌راپور ازیک

پسکوچه شهر کهنه

● دهن پاچه‌های پتلون بعضابه ۲۰ انچ میرسد.

آفتاب آهسته آهسته خودش را بسوی غرب میکشید و دقایقی بعد چهره اش را در پشت کوه‌های سر بفلک کشیده کابل پنهان میکرد. تاریکی در کمین آفتاب بود، تابا پرده سیاهش بر بالای همه چیز سایه اندازد، چهره‌های شادوخندان چشمان افسرده و پریشان‌زیبا یی ها، زشتی... همه رادر پشت‌سیاهی از نظرها میپوشاند...

در چنین لحظاتی که حد فاصل بین شب و روز بود برای تهیه راپوری از شهر و شهریان کابل دریک شام، براه افتادم...

شهر نو کابل درین شام جمع و جوش بیشتری داشت، نور چراغهای رنگا رنگ که از پشت شیشه‌های مغازه‌ها و رستوران‌ها به پیاده‌رو جاده می‌ریخت منظره‌ای جالبی را بوجود آورده بود.

در سایه‌روشن غروب پیر مردان و پیر زنان، دختران و پسران جوان و بالاخره اطفال دسته دسته در بین سبزه‌های پارک قدم می‌زدند و گرم گفتگو بودند، صدای لود سبیکر رستوران‌های که درپهلوی سالون شهری بوجود آمده بود گوشه‌ها را نوازش میداد و یا بهتر بگویم می‌آزرد...

چند روز قبل این پیر مرد را موظفین بنار والی گرفته واز نزدش تعهد گرفتند که دیگر گدا یی نکند، او در جیبش، آنروز هفت هزار افغانی داشته... از نزدیکان دو ر می‌شوم، در پشت سینمای پارک دختر و پسری گرم گفتگو میدهند... گدای پیر آهسته به آن‌ها نزدیک می‌شود و دستش را دراز میکند، آنها برایش چیزی نمیدهند. باز هم گدا اصرار می‌کند... ولی سودی نمی‌بخشد... گدای پیرا می‌بینم که خود را به گوشه‌یی می‌کشد و بی‌توجه در پهلوی آن‌ها ایستاده می‌شود... جوانان که گفتگوی گرم شان قطع شده، کمی از مرد گدا فاصله می‌گیرند و به گفتار شان ادامه میدهند... گدا بی‌پروا آهسته آهسته حرکت میکند و باز در پهلوی آن‌ها توقف میکند...

دختر جوان سکه بی بیرون می‌آورد و به پیر مرد میدهد... درین لحظه گدا را می‌بینم که برایش می‌رود و از آن‌ها دور می‌شود... حالا نوبت من است که مزا جم آن دو جوان شوم، از آنها می‌پرسم که چرا اول به پیر مرد کمک نکردند... پسر جوان جواب نمیدهد اما دختر میگوید:

چند لحظه قبل به گدای دیگری پول دادیم، ولی باز این مرد به سراغ ما آمد، چون دید که گرم گفتگو هستیم، آنقدر به گپ‌های ما گوش داد تا مجبور شدیم که برایش پول بدیم...

دختر جوان افزود: گدا ها به حیله و نیرنگ‌های جالبی از مردم پول میگیرند...



جوانیکه عاشق يك ستاره فلمی هندی شده بود و بخاطر اوسیزده باریك فلمش را تماشا کرد و صدها مرتبه به رستورانیکه عکس آن ستاره بود رفته بالاخره...

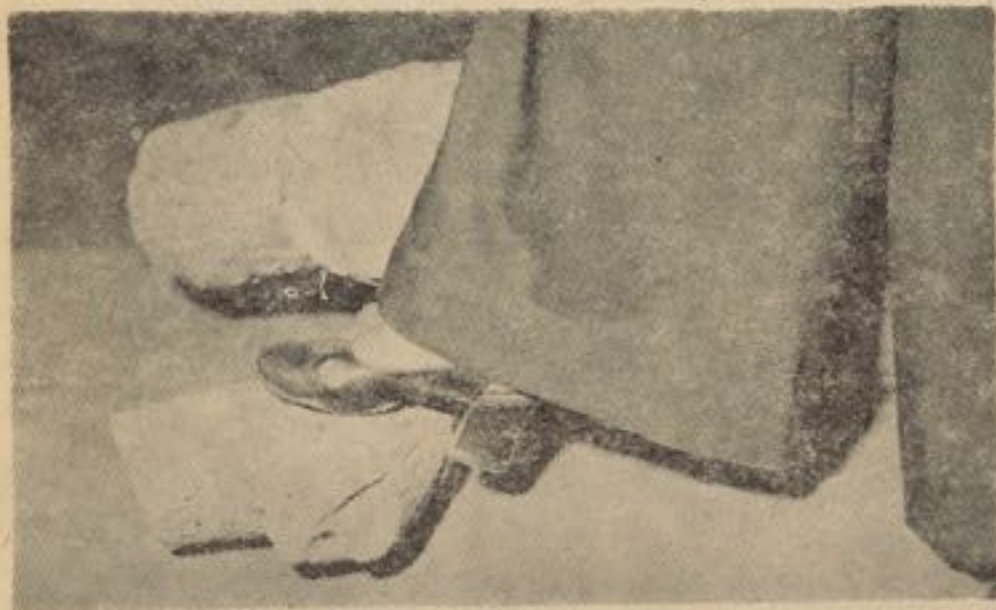
از گل احمد (زهاب) نوری

بابل

جوان که «م - ا» نام دارد و در یکی از دواير کار میکند، در اخير گفت :
حالا همان خاطره را به ر فقییم حکایت میکردم و او می خندید... از آن ها خدا حافظی کر دم و با این می اندیشیدم که چگو نه این فلم های هندی جوانان ما را بخود مشغول داشت . یکی ر عاشق، میسا زو اطفال را به شمشیر بازی و یا بوکس بازی عادت میدهد و بهر حال برا هم ادامه دادم و بطرف شهر کهنه حرکت کردم .

حالا آفتاب به گو شه ای آسمان رسیده و غروب بکلی نز دیک است قسمتی از آسمان رنگ سرخی پیدا کرده و زیبا یی آن چشم ها را خیره میکند، قسمت دیگر آسمان هم سیاه و کمی تاریک شده بود...

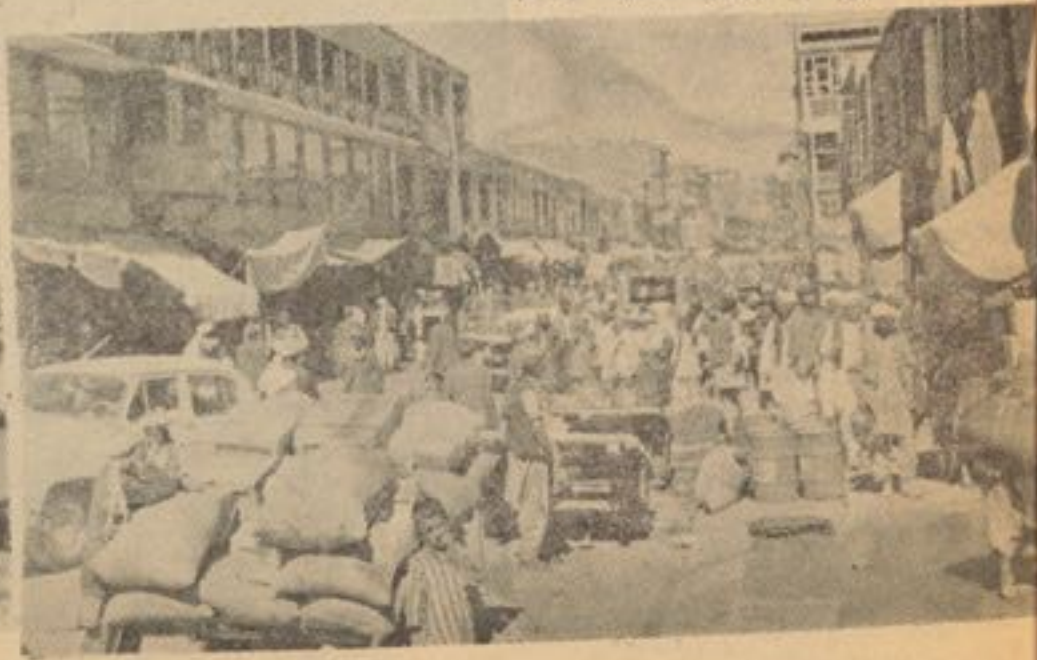
من در بین سر و یس نشسته ام و به قصه عجیب مردی که در پهلویم نشسته گوش میدهم... او چند لحظه قبل قهر مان ما جرای جالبی بوده این مرد می گوید :



طول پاچه های پتلون بعضا به بیست انچ میرسد .

در برابر سینمای زینب ب ازادحام زیادی دیده می شود، مو تر ها جوانان و پیران...
دو پسر جوان در زیر تك درخت آنجا با صدای بلندی می خندند ، آهسته به آن ها نز دیک می شوم و از آن ها می خوا هم تا علت خنده شان را بمن هم بگویند، نخست کمی تعجب می کنند، بعد از لحظه یی گفتگو یکی از آن دو اینطور قصه میکند:

در سال ۱۳۴۴ که من در آن زمان متعلم مکتب بودم به تما شای فلمی بنام «دل هی توهی» که در همین سینما نمایش داده می شد آمدم . درین فلم نوتن و را جکیور با هم همبازی بودند.
باتما شای این فلم به نو تن چنان علاقه گر فتم، که آن شب تا صبح خواب بچشما نس راه نیا فت... فردای آن روز باز هم به تما شای فلم آمدم و بالاخره تا روزی که نمایش فلم در زینب ننداری ختم شد سیزده بار آن را دیده بودم ...
روز ها گذشت و من آنقدر به هیرو بین این فلم فکر کرده بودم که لحظه یی از خواب و بیدار یم، شد...



وداع

این مرد تجربه کار در افکار و خیالات ، خود را با این دختر خانم مشغول میداشت

مردی که تصمیم داشت با دو تفنگچه و یک ریسمان و یک بوتل ایترا خود کشتی کند

جلو خود گذاشته است. درین دوسیه نامه های مردان عاشق پیشه معروف که با دختران بسیار جوان ازدواج کرده اند در جمله آنها ماجرای ایوری براندریچ ۸۵ ساله و ماریانا پر نسیس ۳۹ ساله روسی نیز وجود دارد. ویلی شنایدر ۴۷ سال داشت که یک روز تابستان ۱۹۶۷ بد یسدن خویشاوندان خود به فرانکفورت رفت. او درین وقت دوبار ازدواج کرده و عشق های متعددی را پشت سر گذاشته بود. خویشاوندان او هم شنایدر یاد میشدند. یکی از دختران خویشان او «رناته» نام داشت که ۱۴ بهار زندگی را گذشتانده بود مدعی ضمن اظهارش می گوید: «من

وقتی ویلنلم اوگو ست شنایدر موبل ساز در برابر محکمه جزای فرانکفورت از معشوقه اش حرف می زد ، لبهایش ارتعاش داشت و چشمهایش در پشت عینک طلائی مرطوب مینمود. معشوقه اش ۱۴ ساله بود که با هم آشنا شدند

چندین بار صحنه های حسادت آمیزی روی داد. جنگ وجدالها، سوگند خوردن ها و تجدید دوستی ها

اسلحه

ویلی شنایدر موبل فروش که ۴۷ سال دارد دختر ۱۴ ساله ای را

بعنوان معشوقه انتخاب کرد. روابط عاشقانه آنها چهار سال دوام نمود

وسرانجام ویلی شنایدر به ضرب گلوله، معشوقه خود را باخوهر، پدر

ومادرش به قتل رساند. اکنون که در برابر محکمه قرار گرفته این سوال

مطرح میباشد که ویلی شنایدر آیا

از روی عشق جنون آمیز یا از روی

حماقت ویراکشته است .

که والدین زناته در آنجا زندگی میکرد، دیده

وداع با اسلحه



پدر و مادر و خواهر کوچک رناته که به ضرب گلوله کشته شدند .



معشوقه اش آنجا بود والدین رناته با یکدیگر کوچک شان هم حاضر بودند . یکی از خویشاوندان خانواده شنا پدر هم حضور داشت تفصیل آنچه را واقع شد، ویلی شنایدر نمیتواند درست بخاطر آورد .

قرار اظهار ویلی شنایدر بنحوی از طرف خانواده رناته تهدید شده بود، اما مبرهن است که عاشق دلداده دفعته تفنگچه اش را بیرون میآورد و بالای ایمیل شنایدر ۴۸ ساله فیر کرده او را میکشد انا شنایدر زخمی شده و میلانی شنایدر پنج ساله هم کشته میشود .

مهمان خانواده شنایدر که در بازویش زخم برداشت میگذارد . گلوله ها در حصه شقیقه و سینه رناته شنایدر هجده ساله اصابت میکند عاشق بقرار علاوه از فیر تفنگچه شاهرگ گردن معشوق را نیز میبرد پس از آن تفنگچه را به دهن خود قرار داده ماشه را میکشد اما جاغور تفنگچه خالی است

رفیق صادق

کمیدین معروف از سفر شوروی برگشت



استاد باعده از هنر مندان تا جکی در شوروی

مریخی شکر رنج میبرد و با وجود این ناخوشی همیشه بشاش است و بشدت کار میکند، فشار کار در شعبه درام و داستان را بالای او میتوان ازبادهای اش در پروگرام های هنری رادیو حدس زد، علاوه از آن هنوز هم به تیاتر عشق دارد و در فیلم هایی که از طرف افغانستان تاحال تهیه شده سهم گرفته است.

اورا در دفتر کارش دیدم، بعد از احوالپرسی گفتم:



استاد غوث الدین از مرگ

● باتفنگچه ای که برای دفاع داشتیم بخود حمله

بردم.

● پسر جوان استاد در تایلند بقتل رسید.

● آخرین تابلوی استاد حسادت و ناامیدی

است.



وضع استاد بکلی خوب است

در کشور ما هیچ کس نخواهد بود که از هنر چیزی بداند و نام استاد غوث الدین رسام را نشنیده باشد. این استاد گرانمایه که باینجه های خود به تصاویر روح می دهد و یا مویک های رسامی آنها زیبایی می بخشد از دیرباز زده هنرمندان و علاقه مندان هنر رسامی بوده و در هر جا و هر محفلی از پنجه های قدرت آفرین این مرد که عمری را در پای تابلو های رسامی گذرانیده و بهترین مونس شبهای تارش رنگ و کرباس و مویک بوده یاد میشود.

او خود را سیر از همه چیز میدید تا سیه صبرش لبریز شده بود و دیگر قدرت بر داشت با مصیبت را نداشت.

با لایحه خبری در روزنامه ها و جراید به نشر رسید که استاد می خواست خود کشتی کند با عجله به شفاخانه برده شد و از چنگال مرگ نجات یافت.

چند باری در شفاخانه خواستم استاد را از نزدیک ملاقات کرده و راپور مفصلی از ایشان تقدیم خوانندگان محترم ژوندون کنم ولی نسبت تکلیفی که عاید حال استاد بود از مصاحبه معذرت خواسته به آینده موکول نمود تا آنکه بعد از بهبود حالش استاد را در خانه ملاقات کرده و اینک گفتاری را که از زبان شان شنیده شده تقدیم میدارم.

در اول از استاد غوث الدین که بالای چپر کتش در یک خانه نسبتاً

در کشور ما هیچ کس نخواهد بود که از هنر چیزی بداند و نام استاد غوث الدین رسام را نشنیده باشد. این استاد گرانمایه که باینجه های خود به تصاویر روح می دهد و یا مویک های رسامی آنها زیبایی می بخشد از دیرباز زده هنرمندان و علاقه مندان هنر رسامی بوده و در هر جا و هر محفلی از پنجه های قدرت آفرین این مرد که عمری را در پای تابلو های رسامی گذرانیده و بهترین مونس شبهای تارش رنگ و کرباس و مویک بوده یاد میشود.

میگویند هنر مندان چون شمع هایی اند که میسوزند و اطراف خود را نور افشانی میکنند.

استاد غوث الدین نیز مانند شمعی است که سالها سوخته رنجهای اقتصادی و درد الم فامیلی و بالا

پسر جوان استاد غوث الدین ذریعه باند مخوفی که در آسیا و اروپا در فعالیت هستند به قتل رسید.

نجات یافت

ع - اورم



من از زندگی سیر شده بودم

است یا خود و یا شخصی دیگری را بقتل برسانی. و تا کید کردند که بزودترین فرصت خود را برای تداوی مکمل آماده سازم. به هر صورت در دهلی بمن خبر رسید: باندی که پسر را کشته در صد کشتن تو نیز بر آمده اند از ینرو هرچه زودتر خود را به کابل رسانیده و در کابل نیز در خانه خود زندگی نکرده و در یکی از هتل های اطاقی را کرایه گرفت تا از شربانده مذکور درامان باشم و همیشه با خود یک میل تفنگچه داشتم تا اگر کدام حمله صورت گیرد حداقل از خود دفاع نمایم شبی که فردای آن شما خبر مربوط به خود

د آسیایي زمریانو وروستی نسل



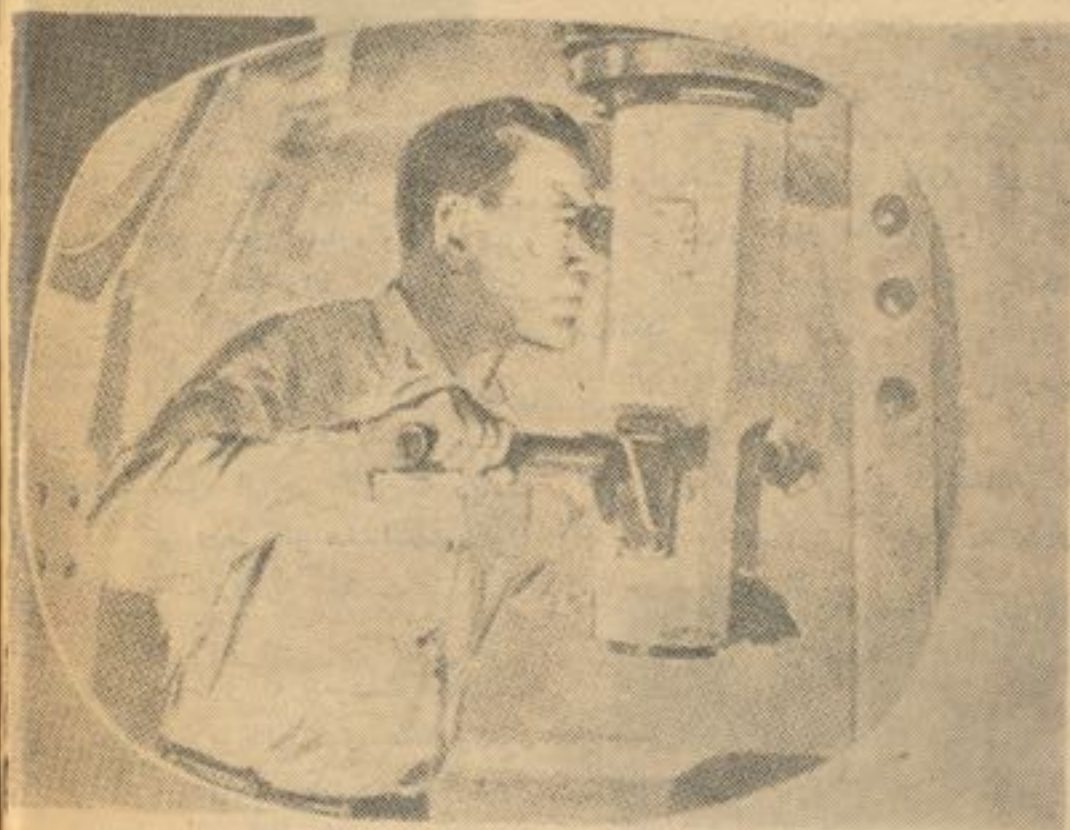
اوو زمر یانونداده کو له چه ترهغی خاورینی غونډی لاندی چه مونږ ور باندی ولاړ وو، ورو ورو گام اخستل.

زمریان زمونږ له خوانه تیر شول او سترگی یې هغه وزه ته وی چه دیوه ۱۲ ټکه ټوپک لرونکی ښکاری په وړاندی لیدل کیده. هری خواته چه وزه حرکت کاوه زمریان ورپسی وو حتی ددوی تر منځ فاصله کله پنځه مترو ته رسیدله، خو وزه ته ترهغه وخته پوری زیان نه رسیدله چه ښکاری ورسره و.

دا دزمریانو هغه ننداره وه چه تقریبا هره ورځ مازیگردهندد گجرات په ایالت کښی د(گیر) په ځنگلو نو کښی

روزیکه،

افسانه حقیقت پیدایی کند



اندرسن در حال رهنمایی ناتیلس

سبز تیره رنگ آمیزی شده بود . قطب شمال رایابد . ژنک شروع اولین زیر دریایی اتمی جهان در ژرفنای آب تیره لغزید . ناتیلس ۳۰۰ فتن در ازا داشته و میتواند باری به وزن ۳۰۰۰ تن باخود برده و قیمت تمام شد آن ده و نیم میلیون یوئند میرسد . نیروی اتمی آن میتواند این زیر دریایی را بدون تجدید سوخت دورا دور دنیا بگرداند . سرعت این زیر دریایی بیشتر از ۲۰ گره دریایی است . بعداز اینکه جشن براه افتادن به پایان رسید ، ناتیلس براه افتاد . بزودی این زیر دریایی ریکور در راه پیمایی در زیر بحر را درهم شکسته و دست به سفرهای زد که بشر خیالش را نمیتوانست تصور کند . هدف فرمانده آن ، کپیتان ویلیام اندرسن این بود تا سفینه زیر یخهای

قطب شمال رایابد . ژنک شروع وارد شدن به مرحله با بین رانواخت و برای اولین بار ناتیلس س بزیس ی

د مځمکه خبری



توری زلفی

ستا د زلفو توره شپه کښی راته لاره ورکه وه
که د مځمکه رڼا دی نه وای هره چاره ورکه وه

سخی انتظار

کښی ورته ویلېږی او وایی :
زلفو زاری کومه دا می درته
سوال دی چه پټ پی نکړی
خو به زاری کومه سترگو
زاری کومه نن می زړه خوشال دی
دیار وصال دی چه پټ پی
نکړی

یقین دی چه نن پښتنی نجو نی
پیغلی او میرمنی دنارینه و په شان
پ

هشتاد و چهار



۱۳۹ تن گروگان طیاره جت ۷۴۷ که با ربایند گان طیاره ۱ ژامستر دامعازم تو کيو بودند از طريق دوبي به بنغازی برده شد، در طول پرواز مسافران طیاره دو بار در واژه مرگ شتا فتند.

طیاره ربايي در آلمان از مظا هرجا لبودر عين زمان تکاند هنده قرن بيست بشمار ميروود. در قرن گذشته «پيرات» ها به كساني اطلاق ميشد كه در دريا ها به قطار دزدی مشغول بود هجهازات را متوقف مي سا ختند و پس از تصاحب دارايي و غنيمت چها ذات را منفجر مي سا ختند و در آبها غرق ميگردند. آنزمان هجوم بران به چها ذات صرف جنبه دزدی و چياو لگري داشت. اما امروز در ربودن طيار ات اهدا قسياسي و منظور نظر هاي انتقا عجوبا نه مضمير مي باشد.

مسافران توجه کنند طیاره دو دقیقه پس از نشستن به زمین منفجر می شود !

ساعت در دوزخ

* فاصله گرفتند . طیاره جمبوجت

که ۴۸ ساعت تمام در اسارت رنج رنج آوری بسر برده بود اکنون بسرعت از راکبین تخلیه میشد. دفعتا صدای انفجار شدیدی میدان را لرزاند و قسمت پیشروی طیاره به پارچه های کوچک تبدیل شد.

متعاقبا صدای چندین انفجار دیگر هم بگوش رسید و ستونی بسیار قوی از دود آتش بهوا بلند گردید.

به این ترتیب درمیان دود غلیظ بوینگ ۷۴۷ ملکیت جاپان سوخت. از دویی واقع خلیج که سه روز را در آنجا متوقف ماند، بایک فرود آمدن ضمنی در دمشق به بنغازی برده شد. ربا یندگان طیاره که شامل پنج نفر بودند از انجمله دو عرب،



تاجر حبوبات هولگر گاوگر که در برو سبل زندگی میکند پدر سه طفل است. در تصویری با خاتمش دیده میشود.

یک جاپانی و یک

روزنامه ای بسوی تارکیبا

یادداشت از: لیلا-تنظیم از دیدبان

محسن خان مثل اینکه نفسش سوخته باشد، آه بلندی می کشد و در مبلی فرو میرود، خنده لبانش را از هم باز کرده است، نگاهی به عمه میکند و بعد رویش را بطرف من بر میگرداند و میگوید:

— خوش آمدی لیلا!

بعد چینی به پیشانی می اندازد و میگوید:

— نا راحت بنظر میایی لیلا!

میگویم:

— نه.

— دروغ نگو. فکر کن اینجا هم خانه خودت است، باید راحت و آسوده باشی.

آنوقت بطرف میوه روی میز اشاره میکند و میگوید:

— چرا نمیخوری؟ هر وقت گرسنه شدید بگوئید، غذا حاضر است.

از این حرف نا راحت میشوم و نگاهی به عمه می اندازم، اما عمه، انگار که متوجه نگاه من نشده است، خونسرد و آرام بشقابی بر میدارد و یک خوشه انگور در آن میگذارد و بخوردن می پردازد.

من با شتابزدگی بموردی میگویم:

— ما غذا نمیخوریم، باید برویم خانه، خوا

گنتر مامور لایق پولیس به تعقیب سازمان بقه ها دو سال تبید اما به اثر اشتباهی زنده گی اش را از کف دادا کنون الك معاون کمیسر پو لیس به تشویق دیک گاردو ن به تعقیب مایتلند پیر که مرد موزی است برآمده برای بنت جوان که نزد مایتلند کا میکند، به اثر تشویق لولا بسا نو ابارتمان لوکس به کرایه گرفته می خواهد به خدمت خود نزد مایتلند پیر خاتمه دهد، اما ایلا بنت خواهر رای از تغییری که در زندگی برادرش رونما شده ناراحت می شود .

مردی بانقاب بقه

ظاهر آ چنین استنباط میشد که جان بنت بازندگی جدید پسرش موافق بود و تصور مینمود پد یرش چنین زندگی برای جوانا نی به سن و سال پسرش يك احتیاج طبیعی میباشد . اما در نهاد خود نارام و هراسناک بود. رای یگانه پسر او بود که بو جودش در زندگی خود سخت

خود غلبه کند و سر انجام تصمیم گرفت اقدامی بکند. در روز يك شنبه اخیر رای نسبت وضع فیصدی معاش خود نزد خواهرش شکا یت کرده بود . او با تردد وحشیا نه تذکر داده بو دکه می خواهد کار و بارش را گذاشته به شغل دیگری بپر دازد . این موضوع ایلا را ناراحت ساخت

کوتاه و دلچسپ خواندنی

برای شما خواندیم

بیماری های ما!

آورده اند که بفراتر روزی نزدیک بیماری در آمدن و پیش و دلیل او بدید آنگاه او را گفت :
بدانکه من و تو و بیماری سه کسیم و هر سه مخالف یکدیگر اگر تو یار من شوی و آنچه
ترا بفرمایم از آن نگذری و آنچه ترا از خوردن آن باز خوردن آن باز دارم دست بازدار ی
ما دوتن شویم و علت تنها ماندن بروی غالب آنیم چه هر گاه که دوتن هم پشت و یکدل
شوید بر یک کس غلبه تواند کرد و این حکمتی عظیم لطیف است و عاقل حقیقت میر
این داند .
(از جوامع الحکایات)

وضع و یکاردا!

نگرانیهایی برندگان

پیکر من گل

خمار توبه

ز آتشپاره های محفل آتش روشن است امشب
اگر آتش پرستی میکنم حق با من است امشب
چرا غانست و صد ها شعله جواله میرقص
سرودستی بپشتان کیف دور دامن است امشب
خد نک نازاز شصت جنائی گسر ده میاید
د لاخون شوکه هنگام بغون غلطید نیست امشب
شکست طره ساقی بخمور آن شکست آورد
خمار توبه را بشکن که بشکن بشکن است
دل از التهاب شوق چون پروانه می سوزد
چو فانوسم نشان شعله در پیراهن است امشب
شفیعی را زهر مویی به پیکر دیده میبایستی
نگه با صد تمنا مصرف گلچید نیست امشب

از واصل

کعبه دل

از میگرد در بستان آمد سحری سر مست
آن فتنه هیاران پیمانه می در دست
بی غا لیه میسو یش چون سنبیل ترخوشبو
بی منت می چشمش چون نور مس شپ

يك قسمت

و چهار قسمت

عمو تراب پیر قدم از خانه بیرون گذاشت و راه بازار را در پیش گرفت.

در راه مطلبی را از رهگذری پرسید اما جواب نا شنیده راه افتاد هرگز این مطلب بذهن او راه نیافت که رهگذر جوابش را نکفت یا خود منتظر جواب نماند. همچنان که این فکر باو دست نداد که شاید رهگذر ایستاده، جوابش را گفته و شاید هم شانه هایش را بعلامت تعجب بالا انداخته و رفته است.

عمو تراب چند قدم رفت و پای دکانی ایستاد، از نرخ چیز هایی پرسید اما یا از بهائی که روی اجناس داخل سبد ها گذاشته شد چیزی درك نکرده یا هم اصلا سوالش بی جواب ماند. یکبار دستهای لرزان و پوست پیاویش را پیش برد و مقداری آرد از داخل سبد پر داشت سرش را خم کرد، ظاهرآ آردی درشت و جو کوب شده بود، ابروان عمو تراب پیر بهم آمد و دوباره آنرا داخل سبد ریخت. آنطرفتر اصلا بمتاع یکی دو دکان که سر راهش قرار داشت توجهی نکرد. پنداشت درشتی و جو کوب شدگی داخل سبد های آنها نیز پاشیده است.

آثار جو کوبی شده فکر عمو تراب را تا مسافتی دور دنبال کرد. و تا وقتی در یافت دیگر چیز هایی ازین

قبیل دنبالش نمی کند، از راه رفتن باز نه ایستاد.

میشد، پیر مرد ریشش را با پنجه کشید بعد با رباب سلام گفت، آنگاه نگاهش دو باره بزن ارباب برگشت ناگهان بپاد آورد که روزی با جبار. این زن را بوسیده. پیر مرد همچنان که بزن ارباب می نگریست احساس کرد که دهانش را در مستراح حس گذاشته است. وزن ارباب هر لحظه بقیه در صفحه ۵۹

نتوانست بفهمد چگونه بخانه ارباب رسید، چه سان زمینه ها را بدنبال هم پیمود و سر از در بدرون برد. ارباب و زنش رو در روی هم نشستند بودند پیر مرد با بدرون گذاشت، به کنجی نشست و چشم به ارباب و زنش دوخت. پره های بینی زن ارباب هر لحظه از فشار نفس کشیدن باز و بسته

را رویش اینطرف و آنطرف می برم. همین فردا، آنسو تر از يك نفس صبح.

آنگاه کمی راه رفت و سایه اش را در فروغ کم نور ماه بدنبال کشیده گفت:

- اینچنین، اینطور، همین طور که حالا می کشم!

هنگامنداد خارساز

حبیبه عسکر طفل چهار مش را بدنیار



در عکس حبیبه عسکر با استاد بیست و دوگمیدی خوس دیده میشود

تحصیل است .
یک منبع مدیریت هنر و ادبیات رادیو
افغانستان گفت :
قرار بود که حبیبه عسکر در نمایشنامه
«مرغ زیرک» که توسط مهدی شادادیت و نگارش
یافته و از طرف افغان ننداری عنقریب بروی
سنتز میاید سهم خودش را ایفاء نماید ..
اما اکنون که طفلی بدنیار آورده . بنا بران
نقش او را هنرمند دیگری بازی خواهد

زهره زن بادیه نشین پس از قتل شوهرش با دودختر خود بشهر می آید و دو سال بعد آن شهر شوم را ترک میگوید. دختر کلانشهنادی هنگام سفر تو سبط مامایش ناصر بقتل میرسد. آمنه دختر کو چنگ پس از مدتی از خانه پدری میگریزد و دوباره بشهر، بخانه مامور مرکز که سابقاً آنجا کار میکرد پناهنده میشود تصمیم میگیرد از آنجنیر جوانی که خواهرش را بدان سر نوشت شوم گشاده انتقام بکشد و برای همین منظور مراسم نامزدی خدیجه دختر مامور را با وی بر هم میزند و خود در خانه فامیل ثروتمندی بحیث خدمه استخدام میگردد و سرانجام پس از تپش و تلاش موفق میگردد بمنزل آنجنیر مذکور راه بیابد و بحیث خدمتگذار استخدام گردد.

آمنه شاد

میخواست تا عشقش را بپذیرم و به لذات و گناه عشقش بکشانم، اما چون دید از قبول خواهشاش امتناع می ور

چگونه میتوان از ادرار نمودن اطفال هنگام شب جلوگیری کرد؟

اکثر اتفاق می افتد که اطفال به سنین مختلف هنگام شب در بستر شان ادرار مینمایند به این حالت انوریزی میگویند .

اگر تعریف کنیم انوریزی عبارت از ادرار نمودن بصورت فعال و مکمل و در عین زمان بدون اختیار اکثرا در حالت اصطجاع خواب میباشد بعضی اوقات مفکوره فامیلی بودن مرض تثبیت میگردد مثلا زیاد دیده شده است که دریک فامیل ممکن است همه اطفال و یا چند طفل به این عمل مصاب باشند و یا امکان آن موجود است که دریک فامیل اطفالیکه متعاقب یکدیگر بدنیا میآیند هر کدام بالتوبه مصاب باین حالت باشند . از این سبب گفته میشود که موضوع یاب نیوی میباشد و یا در فامیل هائیکه مصاب با اختلالات روحی هستند این عمل بشاهده میرسد . فلذا گفته میتو نسیم اشخا صیکه مصاب این عمل هستند

دچار این حالت روحی میشوند از نظر کثرت وقایع گفته میتوانیم که تقریبا پنج الی پانزده فی

اختراع

دو نفر باهم صحبت میکردند اولی گفت:
اخیراً سوزنی را اختراع کرده اند که سه صد کیلو وزنش است!
دومی با تعجب پرسید:
- برای چه چنین سوزنی اختراع کرده اند?
- همینطور برای اینکه یک چیزی اختراع کرده باشند.

نزاع

معلم: پدرت حیات دارد؟
احمد: نمیدانم چون صبح که بمکتب می آمدم با مادر به جنگ آغاز کرده بود.



به این وسیله میتوانم غذایت را بخورانم

مدیر رستوران

مدیر رستورانی که همیشه غذای خود را در منزل میخورد روزی مجبور شد در رستوران خود غذا بخورد. وقتی پیشخدمت غذا را آورد مدیر رستوران ق

سرگرمی مسابقه

چهره‌ای از شاهیر کشور

- ۱- اسم خود ش و اسم پدرش یکی است .
- ۲- تو لد ش در بین سا لها ی ۴۸۰ تا ۴۸۷ در بلخ اتفاق افتاده است .
- ۳- تحصیلا تش در مدرسه بلخ صورت گرفته است .
- ۴- هم شاعر و هم منشی ز پرده‌ستی بوده و به هر دو زبان دری و عربی شعر می سروده است .
- ۵- در شاعری پیرو سبک متکلفان بوده و اشعارش غالبا با صنایع شعری همراه است .
- ۶- کتابی در علم بدیع بنام حدایق السحر فی دقایق الشعر نوشته و در آن از اشعار خود و شعرای قبل از خود بعنوان شاهد نقل کرده است .
- ۷- مجموعه ای بنام منشآت از وی باقی مانده و نیز لغت نامه منظومی بسبک نصاب الصبایان دارد . و این شعر از اوست :

فدای بلخ دل من که روضه ارم است است

هنر پیشه شناسی

این هفته تصویر هفت تن از هنرپیشه‌های معروف هند را از نظر شما می‌گذرانیم، این چهره‌ها به اندازه‌ای مشهور اند که یقین داریم با اندک دقتی آنها را خواهید شناخت، اگر نتوانستید نام آنها را بخاطر بیاورید کافی است که اسم چهار نفر از جمله را با نام يك يك فلم شان برای ما بنویسید!



قطعاتی از همین شماره

قطعاتی را که در کلیشه ملاحظه می‌کنید قسمتها بی از مضامین مختلف همین شماره است، برای شرکت در قرعه کشی جوایز این شماره باید شما را از این بریده‌ها برای ما بنویسید.





یخچال فیلیپس، یخچال یخچال ها است

یخچالها و دیپ فریزر های فیلیپس یک دروازه و ۲ دروازه به ۲۱ مدل و سایز های مختلف از ۹۰ لیتر تا ۵۵۰ لیتر، یخچالهای فیلیپس قشنگ و با دوم و با آخرین تکنیک اتوماتیک و سیمی اتوماتیک. یخچالهای فیلیپس با گارنتی ۵ سال



همیشه بهترین را داشته باشید و بهترین لوازم الکتریکی را فیلیپس میسازد. محصولات الکتریکی فیلیپس انواع لوازم فامیلی و انواع رادیو ها و کسیت ریکور در ها و غیره جهت آسایش و خوشی شما.

نمایندگی فیلیپس، نمایندگان فی

